

تعهد نامه

اینجانب **مجتبی پُردل** دانشجوی دوره دکتری، رشته زبان‌شناسی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه فردوسی مشهد نویسنده پایان‌نامه بررسی منتخبی از غزلیات حافظ بر اساس نظریه گفتمان لاکلائو و موف تحت راهنمایی دکتر شهلا شریفی و دکتر علی ایزانلو متعهد می‌شوم:

- * تحقیقات در این پایان‌نامه توسط اینجانب انجام شده است و از صحت و اصالت برخوردار است.
- * در استفاده از نتایج پژوهش‌های محققان دیگر به مرجع مورد استفاده استناد شده است.
- * مطالب مندرج در پایان‌نامه تا کنون توسط خود یا فرد دیگری برای دریافت هیچ نوع مدرک با امتیازی در هیچ‌جا ارائه نشده است.
- * کلیه حقوق معنوی این اثر متعلق به دانشگاه فردوسی مشهد می‌باشد و مقالات مستخرج با نام «دانشگاه فردوسی مشهد» و یا «Ferdowsi University of Mashhad» به چاپ خواهد رسید.
- * حقوق معنوی تمام افرادی که در به دست آمدن نتایج اصلی پایان‌نامه تاثیرگذار بوده‌اند در مقالات مستخرج از رساله رعایت شده است.
- * در کلیه مراحل انجام این پایان‌نامه، در مواردی که از موجود زنده (با بافت‌های آن‌ها) استفاده شده است ضوابط و اصول اخلاقی رعایت شده است.
- * در کلیه مراحل انجام این پایان‌نامه، در مواردی که به حوزه اطلاعات شخصی افراد دسترسی یافته یا استفاده شده است، اصل رازداری، ضوابط و اصول اخلاق انسانی رعایت شده است.

تاریخ

امضای دانشجو

مالکیت نتایج و حق نشر

- * کلیه حقوق معنوی این اثر و محصولات آن (مقالات مستخرج، کتاب، برنامه‌های رایانه‌ای، نرم‌افزارها و تجهیزات ساخته‌شده) متعلق به دانشگاه فردوسی مشهد می‌باشد. این مطلب باید به نحو مقتضی در تولیدات علمی مربوطه ذکر شود.
- * استفاده از اطلاعات و نتایج موجود در پایان‌نامه بدون ذکر مرجع مجاز نمی‌باشد.

* متن این صفحه نیز باید در ابتدای نسخه‌های تکثیر شده وجود داشته باشد.



دانشکده ادبیات و علوم انسانی دکتر علی شریعتی

پایان‌نامه کارشناسی ارشد رشته زبان‌شناسی

عنوان پایان‌نامه:

بررسی منتخبی از غزلیات حافظ براساس نظریه گفتمان لاکلائو و موف

استاد راهنما:

سرکار خانم دکتر شهلا شریفی

استاد مشاور:

جناب آقای دکتر علی ایزانلو

دانشجو:

مجتبی پردل

زمستان ۹۰



بسمه تعالی
 مشخصات رساله / پایان نامه تحصیلی دانشجویان
 دانشگاه فردوسی مشهد

عنوان رساله / پایان نامه: بررسی منتخبی از غزلیات حافظ براساس نظریه گفتمان لاکلاو و موف

نام نویسنده: مجتبی پردل

نام استاد راهنما: خانم دکتر شهلا شریفی

نام استاد مشاور: آقای دکتر علی ایزانلو

رشته تحصیلی: زبان شناسی

گروه: زبان شناسی

دانشکده: ادبیات و علوم انسانی

تاریخ دفاع: ۱۳۹۰/۱۱/۸

تاریخ تصویب:

تعداد صفحات: ۱۲۳

دکتری

مقطع تحصیلی: کارشناسی ارشد

چکیده رساله / پایان نامه :

دیوان حافظ را تاکنون از زوایای گوناگونی مورد بحث و بررسی قرار داده‌اند، از ویژگی‌های فنی و هنری آن گرفته تا تعبیر و تفسیر ابیات و نیز دستیابی به شیوه کلی نگاه او به عالم و آدم. در حوزه تعبیر و تفسیر شعر و اندیشه حافظ، حافظ‌شناسی معاصر دفتراهایی پربزرگ و انبوه با اسلوب‌های فکری متفاوت پدید آورده است به گونه‌ای که می‌توان گفت در میان تمامی شاعران و متفکران گذشته ایران زمین کسی چون حافظ چنین توجهی را به سوی خود جلب نکرده است. پژوهش حاضر می‌کوشد تا با مبنا قراردادن چارچوب نظری مشخصی در علوم انسانی جدید از زاویه تازه‌ای به شعر و اندیشه حافظ تقریب پیدا کند. چارچوب نظری مزبور به کار لاکلاو و موف در حوزه فلسفه سیاسی اجتماعی برمی‌گردد که به نظریه گفتمان لاکلاو و موف موسوم می‌باشد. مطابق این نظریه، در سطح اجتماع نظام‌های نشانه‌ای گوناگونی وجود دارند که هر کدام سعی می‌کنند نحوه نگرش خود را غالب سازند. این مهم از برجسته‌سازی گفتمان خودی و حاشیه‌رانی گفتمان‌های رقیب حاصل می‌شود. بر اساس ابزارهای نظری این نظریه، می‌توان به دیوان دیوان حافظ چونان عرصه تقابل دو گفتمان رندی و گفتمان زهد نگر است که طی آن گفتمان رندی می‌کوشد از طریق ابزارهای زبانی مترتب بر گزینش واژگانی، طنز و استهزاء گفتمان زهد را به حاشیه رانده از آن ساخت‌شکنی کند.

امضای استاد راهنما :

کلید واژه :

۱. حافظ

۲. اسم دلالت (دال)

۳. مفصل بندی

۴. گفتمان زهد

۵. گفتمان رندی

تاریخ :

فهرست مطالب

فصل اول: کلیات	۴
۱-۱- مقدمه	۵
۲-۱- ضرورت پژوهش	۵
۳-۱- هدف پژوهش	۷
۴-۱- سؤال پژوهش	۸
۵-۱- روش پژوهش	۸
۶-۱- محدودیت‌های پژوهش	۹
۷-۱- کلیدواژه‌های پژوهش	۱۰
۸-۱- ساختار پایان‌نامه	۱۱
فصل دوم: چارچوب نظری پژوهش	۱۳
۱-۲- پیشینه پژوهش	۱۴
۲-۲- مفهوم گفتمان	۲۰
۱-۲-۲- گفتمان: زبان بالاتر از جمله	۲۳
۲-۲-۲- گفتمان: زبان به هنگام کاربرد	۲۴
۳-۲-۲- گفتمان: کنش اجتماعی زبان	۲۴
۳-۲- نظریه گفتمان لاکلائو و موف	۲۹
۱-۳-۲- گفتمان چونان نظامی از روابط متفارق	۳۰
۲-۳-۲- تعریف گفتمان از نظر لاکلائو و موف	۳۶
۳-۳-۲- هژمونی و ساخت‌شکنی	۳۷
۴-۳-۲- بخش اجتماعی نظریه گفتمان لاکلائو و موف	۳۸
۵-۳-۲- سوژه (فاعل نفسانی) و هویت	۴۰

۴۴ ۲-۳-۶- تحلیل گفتمان براساس برجسته‌سازی و حاشیه‌رانی
۴۹ ۲-۴- تفاوت‌های نظریه گفتمان لاکلائو و موف با تحلیل‌های انتقادی گفتمان ...
۵۵ فصل سوم: بحث و بررسی
۵۶ ۳-۱- نظام‌های معنایی دو گفتمان زهد و رندی
۶۰ ۳-۱-۱- نظام معنایی گفتمان زهد
۶۴ ۳-۱-۲- نظام معنایی گفتمان رندی
۸۲ ۳-۲- تجزیه و تحلیل داده‌ها
۹۹ فصل چهارم: نتیجه‌گیری
۱۰۹ پیوست
۱۲۱ فهرست منابع

فهرست نمودارها:

نمودار (۱): گفتمان زهد ۶۳

نمودار (۲): گفتمان رندی ۷۸

نمودار (۳): گفتمان زهد در کنار گفتمان رندی ۸۰

نمودار (۴): نمودار رندی در کنار گفتمان زهد ۸۰

نمودار (۵): گفتمان رندی در تقابل با گفتمان زهد ۸۱

فصل اول: کلیات

۱-۱- مقدمه

دیوان حافظ را تاکنون از زوایای گوناگونی مورد بحث و بررسی قرار داده‌اند، از ویژگی‌های فنی و هنری آن گرفته تا تعبیر و تفسیر ابیات و نیز دستیابی به شیوه کلی نگاه او به عالم و آدم. اکثر قریب به اتفاق جملگی این پژوهش‌ها، چنان‌که رسم بوده است، در حوزه ادبیات‌شناسی و یا تاریخ تصوف و عرفان صورت گرفته‌اند. در حوزه تعبیر و تفسیر شعر و اندیشه حافظ، حافظ‌شناسی معاصر دفترهایی پربزرگ و انبوه با اسلوب‌های فکری متفاوت پدید آورده و در نتیجه به یکی از شاخه‌های پرمایه نقد شعر و دانش ادبی امروز درآمده است، به گونه‌ای که می‌توان گفت در میان تمامی شاعران و متفکران گذشته ایران زمین کسی چون حافظ چنین توجهی را به سوی خود جلب نکرده است. ریشه چنین کشش و جذابیتی را در حافظ می‌توان در عوامل بسیاری از نبوغ هنری او گرفته تا مشابهت‌های اجتماعی و فرهنگی ادوار گوناگون تاریخی این سرزمین که امکان هم‌ذات‌پنداری با مطالب بیان شده در دیوان وی را فراهم می‌آورند، جست‌وجو کرد.

۱-۲- ضرورت پژوهش

در این میان، از تفاسیر تقلیدی که حافظ و شعر او را مطابق با مبانی و معیارهای سنت تفسیری گذشتگان صوفیانه و هم‌سو با اندیشه‌های عرفان سنتی مورد تعبیر و تفسیر قرار می‌دهند که بگذریم، به تقریب تمامی تفسیرهای متنوعی که بر شعر و اندیشه حافظ نوشته‌اند فاقد چهارچوب نظری مشخصی بوده‌اند. با این‌که چندین دهه از ظهور مباحث مربوط به تحلیل گفتمان در حوزه زبان‌شناسی می‌گذرد، با این‌همه هنوز نیز عمده کارهای انجام‌شده در مورد درک و فهم شعر و اندیشه حافظ به‌طور ذوقی و بدون توجه به پیشرفت‌های این شاخه از علوم انسانی صورت می‌پذیرند. اغلب تلاش‌های تفسیری موجود در کار حافظ‌شناسی با کنار هم ردیف کردن ابیاتی از غزلیات دیوان شاعر در پی ارائه تفسیری ذوقی

از کلّ دیوان و جهان بینی مؤلف آن برمی آیند. در این میان، آنچه اغلب مورد غفلت قرار می گیرد دستیابی به خطوط اساسی و اصلی یا نشانه‌ها و اسماء دلالت عمده تشکیل دهنده منظومه فکری حافظ است که با تأکید بر جنبه‌های فرعی اندیشه وی از دست می رود. حال آن که، در رویکرد به نحوه نگرش اندیشمندی چون حافظ پیش از هر چیزی ابتدا می بایستی اصول بنیادین و مبانی برجسته اندیشه او را بیرون کشید؛ مبانی و اصولی که در شعر او به مثابه تکیه گاه‌های جهان بینی وی پیوسته مورد تأکید قرار گرفته تمامی مضامین، مفاهیم و تعابیر گوناگون او را یگانگی و وحدت می بخشد. و این کار شدنی نیست مگر آن که چارچوب نظری مشخصی مبتنی بر تحلیل گفتمان چونان چراغ راهی سرلوحه کار پژوهشگر قرار گرفته باشد.

با صرف اتکا به زنجیره الفاظ و ظاهر یک متن نمی توان به پیوستگی و انسجام آن دست یافت؛ چه پیوستگی و انسجام ویژگی درون ذاتی متن نیست و به آن مربوط نمی شود، بلکه امری میان ذهنی است و به نویسنده و خواننده متن برمی گردد. آنچه نیز به غزلیات دیوان حافظ چونان یک متن پیوستگی و انسجام می بخشد آن نگرشی است که کمابیش بر سراسر آن چیره است. به عبارتی دیگر، گفتمان چیره بر زبان و ذهنیت حافظ است که این دیوان و غزلیات آن چونان سندی از یک حیات شاعرانه و اندیشه گرانه یگانگی می بخشد. جهت دستیابی به درک و فهمی از انسجام در غزلیات وی ابتدا می بایستی به گفتمان غالب بر اندیشه وی و عناصر تشکیل دهنده آن راه برد. این گفتمان و نظام معنایی آن است که به ابیات به ظاهر پراکنده و بی ربط یک غزل وحدت و انسجام می بخشد. خود این گفتمان نیز به نوبه خود انسجام اش را از تقابل و غیریت سازی با گفتمانی دیگر در مقام رقیب کسب می کند.

باری، چنان که گفته شد، بیش تر کارهای تفسیری در حوزه حافظ شناسی به صورت ذوقی و بی آن که بهره ای از پیشرفت های شگرف علوم انسانی جدید بجویند انجام گرفته اند.

حال آن‌که این علوم در هنر و ادبیات، هم‌چنان‌که در حوزه‌های گوناگون دیگر خود، امکانات زیادی را برای فهم و درک آثار ادبی چونان فراورده‌ای مهم از حیات جمعی و فرهنگی انسان فراهم آورده‌اند. به‌مدد نظریات مطرح‌شده در شاخه‌های گوناگون علوم انسانی مدرن، از جمله زبان‌شناسی و زیرشاخه‌ی بالنده‌ی آن یعنی تحلیل گفتمان، می‌توان شیوه‌های نوینی جهت تقرّب به اندیشه و شعر حافظ فراهم آورد؛ شیوه‌هایی که از رویه‌های سنتی بی‌حساب و کتاب رایج قدم فراتر می‌گذارند و ای بسا گزینه‌های درست‌تری را در رویکرد به اندیشه و شعر وی در اختیار می‌نهند.

۱-۳- هدف پژوهش

با توجه به نکاتی که در بالا آمد، نگارنده در این پژوهش بر آن است تا با استفاده از یک چارچوب نظری مشخص به دیوان و غزلیات حافظ تقرّب یافته پرتوی تازه بر روی شناخت دنیای شعر و اندیشه‌ی حافظ بیفکند. چارچوب نظری که پژوهش حاضر برپایه‌ی آن استوار است به نظریه‌ی گفتمان لاکلائو و موف برمی‌گردد که اصلاً جهت تحلیل پدیدارهای سیاسی- اجتماعی در سطحی کلان مطرح شده است. مطابق این نظریه، کل حوزه فرهنگ و اجتماع، عرصه‌ی نزاع و تقابل گفتمان‌ها یا نظام‌های نشانه‌ای اجتماعی گوناگونی است که جملگی در پی برکسی‌نشانیدن شیوه‌ی نگرش خود به عالم و آدم از طریق به‌حاشیه‌راندن گفتمان رقیب می‌باشند. این تنازع در دو سطح سخت‌افزاری و نرم‌افزاری تظاهر پیدا می‌کند. سطح سخت‌افزاری به تنازع فیزیکی اشاره دارد، حال آن‌که سطح نرم‌افزاری به متونی برمی‌گردد که از سوی گفتمان‌های گوناگون تولید می‌شود تا از این طریق به نظام معنایی گفتمان خود استمرار بخشند. بنا به اصول نظری که در نظریه‌ی گفتمان لاکلائو و موف مطرح می‌شود هر گفتمان واجد نظامی معنایی است که از مجموعه‌ای نشانه یا اسماء دلالت تشکیل یافته است. اسماء دلالت مزبور به گفتمان قوام می‌بخشند و حدود و مرزهای آن را مشخص

می‌سازند. نکته مهم‌تر نظریه مزبور آن‌که هیچ نظام گفتمانی نمی‌توان یافت که خودایستا و قائم‌به‌ذات تشکّل یافته قوام پیدا کند. هر گفتمانی جهت هستی و هویت‌یابی به ناچار و به‌ضرورت به گفتمانی متقابل محتاج است و بدون وجود چنین گفتمان رقیبی هرگز قادر نخواهد بود هستی و هویتی از آن خود برپا نهند.

۱-۴- سؤال‌های پژوهش

با توجه به این چارچوب نظری، سؤال اصلی و عمده‌ای که پژوهش حاضر در پی پاسخ‌دادن برآمده عبارت است از این‌که آیا مفاهیم و اصول چارچوب نظری مزبور در مورد متنی هم‌چون دیوان حافظ نیز صدق می‌کند یا خیر. بدین معنی که آیا با استفاده از ابزارهای نظری موجود در نظریه گفتمان لاکلائو و موف می‌توان نشان داد که غزلیات دیوان حافظ نیز چونان تظاهر نرم‌افزاری یک گفتمان در معنایی که لاکلائو و موف از این اصطلاح افاده می‌کنند در تقابل با وجه نرم‌افزاری گفتمانی رقیب شکل گرفته انسجام می‌یابند یا خیر. سؤال دیگر این‌که چنان‌چه پاسخ به پرسش نخست مثبت است، این امر به چه نحو در متن دیوان و غزلیات آن نمود یافته است.

نتایجی که از رهگذر چنین پژوهشی حاصل می‌آید، به کار درک و فهم نحوه نگرش حافظ به عالم و آدم و در نتیجه شناخت بهتر شعر و اندیشه او مدد رسانده بینش‌های نوینی در حوزه حافظ‌شناسی در اختیار سایر پژوهشگران می‌نهد.

۱-۵- روش پژوهش

جهت دستیابی بدین هدف ابتدا به پی‌جویی و شناسایی نظام معنایی و نشانه‌های تشکیل‌دهنده دو گفتمان رقیب در دیوان حافظ خواهیم پرداخت. در این راه، ابتدا با استفاده از ابزارهای تفسیری متفاوتی نظیر رجوع به تفاسیر و گفته‌های سایر پژوهشگران، توجه به

تمام بخش‌های دیوان، توجه به موقعیت زمانی - مکانی غزلیات (اوضاع و احوال سیاسی - اجتماعی تاریخ مربوط به روزگار شاعر) و مانند این‌ها، نظام معنایی گفتمان حافظ و گفتمان رقیب آن را بازسازی می‌کنیم. پس از آن‌که نشانه‌های اصلی تشکیل‌دهنده هر یک از دو گفتمان مزبور به‌طور منسجم مورد تدوین قرار گرفت و نظام معنایی آن‌ها مشخص گشت، در مرحله بعد به بررسی و تجزیه و تحلیل منتخبی از غزلیات و نحوه نمود و تظاهر زبانی غیریت‌سازی گفتمانی در آن‌ها خواهیم پرداخت. ابیات و غزلیاتی در این پژوهش مورد بررسی قرار خواهند گرفت که غیریت‌سازی و تقابل گفتمانی طی آن‌ها به‌طور صریح و آشکار نمود یافته باشد. این روش بررسی پایه‌ای جهت درک و فهم بهتر سایر ابیات و غزلیاتی به‌دست می‌دهد که غیریت‌سازی در آن‌ها بر زمینه‌ای آشکار و صریح استوار نیست بلکه پوشیده و ضمنی می‌باشد.

آنچه از خلال این عمل به‌دست می‌آید نشان خواهد داد که آیا متن دیوان حافظ بر پایه تقابل میان دو گفتمان شکل گرفته است و یا خیر، و چنان‌چه این فرضیه مورد تأیید قرار می‌گیرد ماهیت این شکل‌گیری کدام است.

۱-۶- محدودیت‌های پژوهش

محدودیتی که در مورد پژوهش حاضر می‌توان به آن اشاره کرد، به نسخه‌های دیوان حافظ مربوط می‌شود که از سوی پژوهشگران این بخش از حوزه حافظ‌شناسی مورد تصحیح قرار گرفته است. نسخه‌ای که مبنای این پژوهش را تشکیل می‌دهد و در ارائه متن غزلیات بدان اتکا شده به نسخه محمد قزوینی و قاسم غنی برمی‌گردد. نسخه مزبور نخستین اثر علمی و معتبر از دیوان حافظ به‌شمار می‌رود (راستگو، ۱۳۸۹: ۱۲). اما از آن‌جا که در نسخه‌های تصحیحی پس از ایشان در ضبط پاره‌ای از غزلیات یا واژه‌هایی منفرد از آن‌ها تفاوت‌هایی با نسخه مورد استناد پژوهش حاضر به‌چشم می‌خورد، بدین معنی که یا در

آن‌ها برخی غزلیات به‌کلی نیامده‌اند یا با تغییراتی چند ضبط شده‌اند، نگارنده در ارائه شواهد خود از متن دیوان، این‌گونه غزلیات یا ابیات شبه‌آمیز را از محدوده بررسی خود کنار گذاشته و تنها به ارائه شاهد از میان آن بخش از دیوان حافظ پرداخته است که کمابیش میان تمامی نسخه‌ها یکسان می‌باشند.

۱-۷- کلیدواژه‌های پژوهش

گفتمان^۱: فضایی که افراد با قرارگرفتن در دل آن قادر به ادراک و شناخت جهان پیرامون خود می‌شوند (سلطانی، ۱۳۸۴: ۱۰۷). در این معنا، گفتمان چونان چارچوبی فکری است که شیوه‌های اندیشیدن و معیارهای صدق و کذب را برای افراد رقم زده تعیین می‌سازد. چنین مفهومی از گفتمان الهام‌گرفته از نظریات میشل فوکو، به‌ویژه مفهوم صورت‌بندی‌های گفتمانی وی در دوره دیرینه‌شناسی از سیر تفکر او، در حوزه تاریخ‌شناسی است که لاکلائو و موف در نظریه خویش مورد استفاده قرار داده‌اند (رابینو و دریفوس، ۱۳۸۹: ۱۳۸).

مفصل‌بندی^۲: به جفت‌وجور شدن مجموعه‌ای نشانه‌ها در دل نظامی گفتمانی اشاره دارد که با یکدیگر روابط متفارق دارند. از طریق مفصل‌بندی معانی ذاتاً چندگانه نشانه‌ها موقتاً واجد معنایی یگانه می‌شوند و چارچوب فکری نسبتاً منسجمی که همان گفتمان باشد شکل می‌گیرد (لاکلائو و موف، ۲۰۰۱: ۱۰۵). مفصل‌بندی مکانیسمی است که در جهت توضیح و تبیین چرایی و چگونگی وجود معنا و هویت در عالمی که به‌زعم پساساخت‌گرایان، هیچ‌گونه معنا و هویت نهایی و مطلق در آن در کار نیست عمل می‌کند.

¹ discourse

² articulation

نشانه^۳ یا اسم دلالت (دال)^۴: به هریک از عناصر تشکیل دهنده نظام معنایی یک گفتمان اشاره دارد. این مفهوم برگرفته از نظریات سُسور در مورد نظام زبانی است. مفهوم مزبور در نظریه لاکلائو و موف نام دیگری نیز به خود می‌گیرد و آن «وقته»^۵ می‌باشد. وقته بدین معنی است که یک دال یا نشانه از طریق فرایند مفصل‌بندی در دل نظامی گفتمانی جای گرفته و معنایی نسبتاً قطعی یافته است (همان: ۱۰۵).

تقابل یا غیریت‌سازی^۶: به فرایندی اشاره دارد که طی آن نشانه‌های یک گفتمان و در نتیجه کل آن گفتمان با توجه و التفات به نشانه‌های گفتمانی رقیب و مقابل هویت و معنا پیدا می‌کنند (همان: ۱۰۵). چنین مفهومی برگرفته از ماهیت افتراقی نشانه‌های زبانی در نظریات سُسور می‌باشد، با این تفاوت که برخلاف سُسور که این تقابل را محدود به نشانه‌های در دل یک نظام زبانی می‌دانست، لاکلائو و موف چنین رابطه افتراقی و تقابلی را به خود نظام‌های نشانه‌ای گسترش بخشیدند.

۱-۸- ساختار پژوهش

پژوهش حاضر از چهار فصل تشکیل شده است. فصل اول به کلیات پژوهش می‌پردازد و شامل بخش‌های مقدمه، ضرورت پژوهش، هدف پژوهش، سؤال پژوهش، روش پژوهش، محدودیت‌های پژوهش، کلیدواژه‌های پژوهش می‌شود. فصل دوم به ارائه پیشینه و چارچوب نظری پژوهش اختصاص می‌یابد که از بخش‌های مرور ادبیات، معرفی

³ sign

⁴ signifier

⁵ momentum

⁶ antagonism

مفهوم گفتمان، نظریه گفتمان لاکلائو و موف، تفاوت نظریه گفتمان لاکلائو و موف با نظریه‌های انتقادی گفتمان و در نهایت معرفی دو گفتمان زهد و رندی تشکیل می‌شود.

فصل سوم تجزیه و تحلیل داده‌ها را دربرمی‌گیرد و طی آن به بررسی چگونگی کاربست‌پذیری ابزارها و مفاهیم نظری مطرح‌شده در فصل پیش بر روی منتخبی از غزلیات حافظ پرداخته می‌شود. در نهایت فصل چهارم به نتیجه‌گیری تعلق می‌گیرد و نتایج حاصل از پژوهش مورد اشاره قرار می‌گیرند.

فصل دوم: چارچوب نظری پژوهش

۲-۱- پیشینه پژوهش

در باب پژوهش در مورد حافظ بیش‌ترین کار در زبان فارسی صورت گرفته است که به تقریب جملگی آن‌ها نیز در حوزه ادبیات و تاریخ تصوف و عرفان بوده‌اند. گذشته از پژوهش‌های انجام‌شده از حیث اصالت نسخ و تصحیح متون که نخستین‌شان به کار محمد قزوینی و قاسم غنی برمی‌گردد و بعد از او با کار پرویز ناتل خانلری و دیگران ادامه می‌یابد، در یک تقسیم‌بندی کلی پژوهش‌های مزبور را از حیث تعبیر و تفسیر می‌توان در ذیل دو مقوله قرار داد: پژوهش‌های بسیار تفصیلی و جزئی‌نگر که بیش‌تر دل‌مشغول معنی واژه‌ها و عبارات منفرد و حداکثر ابیات بوده‌اند، و دیگری پژوهش‌های بسیار کلی‌نگر که به ارائه تفسیرهایی عام و کلی در مورد نحوه نگرش حافظ به عالم و آدم و جهان‌بینی او پرداخته‌اند. پژوهش‌های تفسیری کلی‌نگر را نیز می‌توان به نوبه خود ذیل دو مقوله دسته‌بندی نمود: برداشت‌ها و دریافت‌هایی یک‌سویه و میانه‌رو. مراد از پژوهش‌های یک‌سویه پژوهش‌هایی است که یا سعی در گنجاندن حافظ و اندیشه او در قالب مفاهیم صوفیانه دارند و یا می‌کوشند او را فردی عشرت‌پرست و پیرو اپیکوریسم نشان دهند. تا پیش از دوران جدید و آشنایی با اندیشه‌های فلسفی و علمی و ایدئولوژیک مدرن اکثر تفسیرهایی که از دیوان حافظ و غزلیات او می‌شد صبغه‌ای عرفانی داشت، عرفان به همان معنای آشنای آن که در سنت تصوف زاهدانه از آن مراد می‌شود. بدین معنی که تمامی واژه‌ها و عبارات کاررفته در دیوان او رابه پیروی از سنت تفسیری شعر صوفیانه در معنایی مجازی می‌گرفتند. لذا از این دیدگاه، حافظ عارف کامل و اصل و عابد پرهیزگار مطلق‌ی تلقی می‌شد هم‌سنگ عرفایی چون مولوی، سنایی، عطار و دیگران. دیوان او نیز سراسر بازگفتی از قرآن و بیان رموز و اسرار آن به شمار می‌رفت. برای نمونه چنین تفسیری می‌توان به تفسیرهای مولانا بدرالدین از مفسران عرفانی حافظ در قرون گذشته در **بدرالشروح: شرح حافظ** اشاره نمود:

اگرچه باده فرح‌بخش و باد گل‌بیز است/ به بانگ چنگ مخور می که محتسب
تیز است؛ «باده: شراب: این‌جا کنایت از عشق و محبت است. باد: این‌جا کنایه از
مرشد است که موجب آرایش و صفای غنچه دل سالک است. گل: حقایق و
معارف. بانگ چنگ: علانیه و افشا نمودن. می: شراب: این‌جا کنایه از اسرار
عشق. محتسب: معروف، این‌جا کنایه از شرع محمدی است. یعنی اگرچه عشق و
محبت ذوق‌بخش است و مرشد در حقایق معارف تیزرخش، با وجود آن کاسه
عشق را پنهان نوش و در افشای راز مکوش که شرع بر همگان غالب است» (به
نقل از دستغیب، ۱۳۷۳: ۲۲۷).

البته چنین تفاسیری از دیوان حافظ امروز نیز هم‌چنان رواج دارند که نمونه دیگری از
آن به اثر مرتضی مطهری موسوم به **عرفان حافظ** (۱۳۸۳) و یا تفسیرهای الهی قمشه‌ای
(۱۳۸۱) تعلق دارد. اما نکته‌ای هست که این شیوه تفسیر سنتی صوفیانه در مورد شعر و
اندیشه حافظ نادیده می‌گیرد و آن این‌که گرچه حافظ همان زبان رمزی و اشاری سنت
تصوف را به کار می‌گیرد که شاعران صوفی مشرب پیش از او و هم‌روزگار او به کار
می‌گرفته‌اند، مع الوصف با شور شاعرانه و روح اندیشه‌گرانه و بازیگوشی و طنزآمیزی خود
رنگ‌وبویی دیگر بدان می‌بخشد که راه را برای تفسیرهایی بیرون از قالب‌بندی‌های رمزی
این زبان سنتی بازمی‌گذارد. و این همان مطلبی است که به تفسیرهای مدرن یا غیرصوفیانه
از شعر و اندیشه حافظ دامن زده است. در فصل مربوط به چارچوب نظری پژوهش بیش‌تر
بدین موضوع خواهیم پرداخت.

اما تفسیر اپیکوری از شعر حافظ. این گونه تفاسیر عموماً از سوی پژوهشگران غربی
صورت گرفته است که یکی از آن‌ها به ترجمه و تفسیر هم‌ر پورگشتال^۷ آلمانی از دیوان
حافظ تعلق دارد. وی حافظ را لذت‌گرایی تمام‌عیار به شمار می‌آورد: «او نمی‌توانست آفتاب

⁷ Hammer Purgestall

دین باشد و آن را روشنائی بخشد و زبان او فقط مفسر حالات شادکامی‌های احساس بود. نه رمز و راز عشق الهی» (آژند، ۱۳۷۳: ۴۲).

اما تفسیرهای میانه‌رو، یا همان تفسیرهای مدرن غیرصوفیانه، به برداشت‌هایی از شعر و اندیشه حافظ اشاره دارد که وی را نه کاملاً متعلق به سنت تصوف زاهدانه می‌دانند و نه فردی عشرت‌طلب تمام‌عیار، بلکه وی را در جایی میان این دو کران می‌نشانند. برای اولین بار باب این برداشت‌های «مدرن» را از شعر و اندیشه حافظ در دوران جدید استاد فلسفه‌ای موسوم به محمود هومن باز کرد. «او در کتاب خود به نام **حافظ** در وجود حافظ به دنبال فیلسوف آزاداندیش و بی‌خدایی می‌گشت که می‌شد کنار دست افرادی چون گوته، شوپنهاور و نیچه نشانند، فیلسوفی دروغ و خرافه‌ستیز» (آشوری، ۱۳۷۹: ۹). در دهه‌های پس از او نیز کوشش‌ها و پژوهش‌های بسیاری در همین راستا صورت گرفته است. برای نمونه، می‌توان به از **کوچه رندان** عبدالحسین زرین‌کوب (۱۳۸۵)، **حافظ و الهیات رندی** محمود درگاهی (۱۳۸۲)، **موسیقی شعر** محمدرضا شفیعی کدکنی (۱۳۷۰)، از **گوته به حافظ** عبدالعلی دست‌غیب (۱۳۷۳)، **ذهن و زبان حافظ** بهاء‌الدین خرم‌شاهی (۱۳۸۴)، **حافظ اندیشه مصطفی رحیمی** (۱۳۷۱) و کارهای بسیار زیاد دیگری اشاره کرد که در این زمینه انجام گرفته‌اند. چنین کوشش‌های تفسیری در مورد شعر و اندیشه حافظ سخت ناهمساز می‌باشند، چه هر پژوهشگر تعریف متفاوتی از آن جایگاه میانه‌ای دارد که اندیشه حافظ را در آن قرار می‌دهد. لذا این گونه تفسیرهای ناهمگون از اندیشه‌های حافظ از او سیمایی پرنوسان و در عین حال آکنده از تضاد و تناقض با جلوه‌ها و جنبه‌های ناهم‌خوان ترسیم نموده‌اند، به گونه‌ای که هم هواداران ناسیونالیسم دوآتشه و ایران‌پرستان ضد عرب هم هواداران مبارزه طبقاتی و برداشت ماتریالیستی از تاریخ وی را توصیف‌گر زبان حال خود دانسته‌اند و هم رمانتیک‌های سوزناک، و خلاصه همه هفتاد و دو ملت. با این‌همه، جملگی

برداشت‌های مزبور در سه نکته با یکدیگر مشترک هستند. یک این‌که، چنان‌که گفتیم از برداشت‌های یک سویه در مورد اندیشه حافظ فاصله گرفته‌اند. دوم، تنها هر آن‌چه را خود با پیش‌زمینه‌های فکری خاص خود خواسته‌اند دیده‌اند و چارچوب موردنظر خود را به دیوان و اندیشه حافظ تحمیل کرده‌اند. لذا در این راه مجبور شده‌اند چشم خود را بر ابعاد دیگر شعر و اندیشه حافظ ببندند و یا به لطایف حیلی وی و اندیشه او را در چارچوب فکری خود بگنجانند. برای نمونه، می‌توان به **ذهن و زبان حافظ** و **یا حافظ‌نامه** (۱۳۷۵) بهاء‌الدین خرمشاهی اشاره کرد. وی تفسیری شریعت‌مدارانه از اندیشه حافظ را مبنای کار خود قرار می‌دهد و سعی می‌کند برای عناصری از اندیشه وی که در این چارچوب نمی‌گنجند توجیهات شرعی بتراشد. در نهایت نیز وی حافظ را عارفی متشرع ولی گنه‌کار معرفی می‌کند (خرمشاهی، ۱۳۷۵: ۳). از سویی دیگر، برخی نیز می‌کوشند تا با تأکید بر روی جنبه‌هایی از شعر و اندیشه حافظ که در چارچوب نگاهی متشرعانه و یا عرفان رایج و مرسوم به عالم و آدم نمی‌ماند و از آن سرریز می‌کند به کل منظومه فکری حافظ برچسب «شکاکیت»، «هدونیسیم» و مانند این‌ها زده از لحاظ درون‌مایه‌های اجتماعی به ملامت آن پردازند. **حافظ و الهیات رندی** اثر محمود درگاهی نمونه چنین کاری است. وی بر بسیاری تفسیرها و برداشت‌های رایج از اندیشه حافظ می‌تازد و تصویری که از حافظ به دست می‌دهد «خیام»ی است که سعی نموده است با «رندی» چهره حقیقی خیام‌وار خود را از چشم مخاطبان پنهان بدارد تا از بدنامی به کفر و الحاد و آزار عوام و رؤسای عوام در امان بماند (درگاهی، ۱۳۸۲: ۱۴۸). برخی نیز حافظ را صرفاً یک هنرمند پنداشته‌اند که تنها دغدغه اش خلق اثری زیبا بوده و بیان اندیشه هرگز مدنظرش نبوده است. لذا بحث پیرامون اندیشه او را بیهوده می‌دانند. نمونه چنین نگاهی را می‌توان در کارهای شفيعی کدکنی مانند **موسیقی شعر جست‌وجو کرد**. وی معتقد است که مجموعه اساطیر و مجموعه عرفان و مجموعه موسیقی و مجموعه‌های دیگر جملگی برای آفرینش هنری حافظ جنبه ابزاری